

آن در عرصه‌های مختلف ریاضیات، نجوم، پزشکی، فلسفه و... بوده‌اند، اما از زمانی که انقلاب صنعتی خلاقیت‌های علمی و فنی را وارد عرصه تجارت و سیاست کرد، مسیر و ابزارهای برقراری سلطه نیز تغییر یافت و این بار سرزمین‌های ماوراء بحار در شرق میدان رقابت برای دست‌یابی به بازار برای صدور مازاد تولیدات صنعتی شد. تسخیر بازار مستلزم تغییر در فرهنگ و باورهای دیگر ملت‌ها بود، و از همین جا مفهوم صدور ارزش مازاد در تولید و مبادلات فرهنگی، که محور بحث این مقاله است، شکل گرفت. در گذشته، ارزش مازاد اقتصادی از کشورهای پیرامون به مرکز جریان داشت و امروز در اثر تحمیل سیاست‌های اقماعی، جریان یکسویه فرهنگی روند معکوس پیدا کرده است.

## ۲- طرح فرضیه

اگر این فرض را بپذیریم که فرهنگ<sup>۱</sup> هم مانند سایر مؤلفه‌ها و عناصر مادی مولد قدرت ملی، یک پدیده نافذ و تأثیرگذار بر روابط متقابل کشورهاست، فرض تبعی متکی به مفروضه بالا، قابل مبادله بودن «کالا»های فرهنگی (حامل بار ارزشی) و لذا امکان برهم خوردن موازنه و به وجود آمدن تراز منفی میان کشورهای شمال و جنوب، خواهد بود. برای یک پژوهشگر در زمینه توسعه، تحقیق در باب توسعه نیافتگی از بُعد فرهنگی و جامعه‌شناختی همانقدر باید مهم و حیاتی باشد که از بُعد اقتصادی و تجاری. اگر نظریه رشد و وابستگی اقتصادی در سالهای گذشته ابزار مناسبی برای تبیین علل واماندگی و توسعه نیافتگی بود، و نگرش‌های مختلفی سعی در پرداختن به روابط غیر عادلانه اقتصادی شمال و جنوب و افشای ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال (متروپل) و کشورهای «پیرامون» زیرسلطه داشت، امروزه با اهمیت فزاینده اطلاعات به عنوان یک ابزار فرهنگی، طرح فرضیه مازاد و تراز منفی مبادله در این خصوص می‌تواند روشنگر بسیاری از نابسامانیهای جهان در آستانه قرن بیست و یکم باشد.

در پرداخت فرضیه مازاد در مبادلات فرهنگی، ضرورتی ندارد توجهمان از حوزه تجارت به حوزه فرهنگ معطوف شود. بلکه می‌توان هم‌زمان هر دو حوزه را وارد عرصه تحلیل کرد و حتی فرآیند آن را به دیگر حوزه‌ها، مانند هنر، ادبیات، سیاست، حقوق و روابط بین‌الملل تشریح داد؛ چرا که ادعای اصلی نظریه بالا بر این محور استوار است که مبادلات تجاری نابرابر، نتیجه مبادلات فرهنگی نابرابر، یا به عبارت دیگر مواجهه فرهنگ پویا و زاینده با فرهنگ ایستا و عقیم است. این فرضیه الزاماً نظریه وابستگی متقابل را نفی نمی‌کند، بلکه آن را بعنوان یک واقعیت غیر قابل اجتناب در روابط واحدهای مستقل جهان بسیار پیچیده امروز می‌پذیرد، و حتی در مورد فرهنگ، آن را مفید و ضروری تلقی می‌کند؛ با این تفاوت که علی‌رغم تکیه نظریه وابستگی متقابل در حوزه اقتصاد و تجارت بر نوعی تقسیم کار بین‌المللی، حوزه‌های ارزشی و فرهنگی به دلیل بومی بودن، ماهیتاً قابلیت تبعیت از آن را ندارند. لذا، اگر توزیع ناعادلانه منابع کمیاب و غیر قابل تجدید شدن از یکسو و دانش فنی متنوع از سوی دیگر ضرورت تقسیم کار و مبادله را توجیه کند، در عرصه فرهنگ این رویکرد چندان محمل عملی الزام‌آور ندارد. چرا که به سختی می‌توان از فرهنگ‌های مکمل یا قیاس در حوزه اقتصاد سخن گفت. از همین جا جریان یکسویه مبادله اطلاعات و انتقال فرهنگ‌های پویا، با ارزش‌های برجاذبه، آسان، عام و جهانشمول از جانب شمال توسعه یافته به جنوب عقب مانده فراهم می‌آید.

در واقع، نظریه مازاد فرهنگی شمال قدرتمند و ثروتمند، و ایجاد تراز منفی کشورهای جنوب، در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از حوزه تجارت خارجی، در عرصه اطلاعات و ارزش‌ها مطرح می‌باشد. نتیجه محتوم این دادوستد در یک عرصه نابرابر، شکاف و تعارض و تنش مستمر میان شمال و جنوب خواهد بود.

هدف از این تحقیق نیز پرداختن به ابعاد و جوانب نظری و راهبرد عملی برای پیشگیری از بروز و مقابله با این معضل در آستانه قرن بیست و یکم می‌باشد.

# نظریه ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی بین‌المللی

□ نویسنده: دکتر سیدعلی اصغر کاظمی

## ۱- مقدمه

پیشرفت شگرف تکنولوژی ارتباطات در سالهای اخیر، امکان تماس و مبادله سریع فرهنگها را به صورت کالاهای تجاری در بسته‌بندی‌های جدید الکترونیکی فراهم آورده و اقوام و ملت‌های مختلف را به هم نزدیک و وابسته کرده است. تعبیر «دهکده جهانی» مک‌لوهان در این خصوص چندان بی‌مسمی نیست. از گذشته‌های بسیار دور، دادوستد فرهنگی، همراه و هم‌زمان با مبادلات تجاری انجام می‌گرفته است. فنیقی‌ها حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح در مبادله با مصریان چوب و الوار به آنها می‌فروختند و گندم و «پاپیروس» می‌خریدند. از همین طریق بود که ارمن‌ها نیز چون خط و حساب به تمدن بشری عرضه شد. شهرهانی چون «بیبلیوس»، «بعلبک»، «صور» و «صیدا»، در لبنان امروزی، در عین آنکه مراکز بزرگ بازرگانی و تجارت دریایی بود، کانون‌های برجسته علمی و فرهنگی نیز به شمار می‌رفت. برخورد فرهنگ و تمدن‌های ایران و یونان در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح، از طریق رقابت‌های تجاری در عرصه دریا و قلمرو خشکی بود. بعدها گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در قرون وسطی بوسیله بازرگانان و سفیران تجاری-سیاسی در شرق و غرب انجام گرفت.

ارزش‌های عصر روشنگری و نوزائی (رنسانس) در قلمروهای مختلف علوم و اندیشه نیز از خلال رقابت‌های تجاری شکوفا شد. استعمارگران برای ایجاد سلطه سیاسی و اقتصادی، ابتدا با اعزام «میسسیونرها» زمینه فرهنگی مناسب را در میان اقوام و ملت‌های دوردست فراهم ساختند و سپس قرن‌ها منابع و سرزمین‌های آنها را چپاول کردند. از همین طریق، قدرت‌های بزرگ تجاری آداب و قواعد بازی را در مناسبات خود با دیگر سرزمین‌ها تدوین کردند و به تدریج قوانین، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و ساختارهای خود را در عرصه‌های مختلف زندگی و فرهنگ به دیگران القاء و تحمیل نمودند.

در یک مرور اجمالی به فراگرد تاریخی این مبادلات از قرون قبل، به آسانی می‌توان دریافت که مسیر دادوستد تجاری، تابعی از قدرت و خلاقیت علمی و فرهنگی ملت‌ها بوده است. به این معنی که تا قبل از تحول علمی و فکری عصر «رنسانس»، کشورهای پیشرفته صنعتی امروزی در قاره اروپا، تابع و وامدار دانش و فرهنگ شرق و مقهور قابلیت‌های علمی

### ۳- زمینه بحث: عرصه جدید رویارویی شمال و جنوب

کشورهای توسعه نیافته (به اصطلاح «جنوب») که از قرن اخیر ناخواسته در يك فراگرد تاریخی پیچیده در برابر تهاجم همه جانبه غرب صنعتی تاب مقاومت نیاورده اند و تسلیم شده اند، در مقاطعی کوشیده اند با بهره گیری از ابزارهای مختلف، از جمله ملت گرایی، به نوعی استقلال صوری برسند و به حاکمیت ملی دست یابند. آنها که بویژه فرهنگ، سیاست و اقتصادشان در چنبره نهادها و ساختارهای غربی گرفتار بود، هرگز نتوانستند لذت آزادی، عدالت، دموکراسی و توسعه متوازن را در يك جامعه مستقل و بری از سلطه بیگانه درک کنند. از اوایل قرن حاضر که نهضت ملت گرایی به نوعی استقلال بی فرجام در گوشه و کنار دنیا منتهی شد، دست‌های استعمار سنتی از استین تجددگرایی، فرهنگ و ارزش‌ها و باورهای خود را به تابعان پیرامونی چنان تزریق کرد که نه تنها کسی به فکرها و افکار آن نیتاد بلکه به دلیل رسوبات فرهنگی نخبگان سیاسی، همراهی با الگوهای بیگانه در ابعاد مادی و معنوی، نوعی ضرورت و ارزش تلقی گردید.

تأسیس حاکمیت‌های سیاسی جدید در محدوده انواع خرده فرهنگهای بومی، شائبه استقلال را در سرزمین‌هایی که منابع آن قبلاً به تاراج رفته یا مصالحه‌های جدیدی روی آنها انجام شده بود ایجاد کرد و در واقع نوعی سرپوش بر روابط مبتنی بر سلطه و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها گذاشت. عقد قراردادهای، منشورها و پیمان‌های دویا چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی هم چیزی نبود مگر مهار زدن تازه‌ای به حاکمیت ملی کشورها؛ چرا که دولت‌های حاکم ناچار از ورود به پیمان‌ها و نهادهایی می‌شدند که رفتار آنها در عرصه بین‌المللی را بر اساس يك سلسله اصول و مقررات تعیین می‌کرد. این فراگرد هنوز با شدت تمام ادامه دارد و پایانی هم بر آن متصور نیست. آخرین آن‌ها نیز «گات»<sup>۱</sup> و سپس «سازمان تجارت جهانی»<sup>۲</sup> است که هنوز طلیعه آن از افق نمایان نشده، همه کشورهای توسعه نیافته را چنان به زحمت انداخته که دولت‌های آنها یکی پس از دیگری در گرداب بحران‌های سرنوشت‌ساز گرفتار می‌شوند. در حقیقت، این کشورها اکنون تاوان گناه اولیه‌ای را می‌دهند که پس از خوردن میوه ممنوعه استقلال مرتکب شدند.

خودآگاهی نسبی کشورهای گرفتار جنوب در پایان قرن بیستم، آنها را به این باور سوق داده که اگر در رویارویی با صنعت و خلاقیت شمال سلطه‌گر نتوانسته‌اند منابع تمام شدنی و اقتصاد خود را نجات دهند، لااقل برای حفظ استقلال و فرهنگ و ارزش‌های ملی خود از تهاجم بیگانه کوشش کنند. همین امر آنها را به وادی پراشوب و ابهام‌انگیز دیگری انداخته است که رهایی از آن معلوم نیست به چه بهائی تمام شود. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود آن است که آیا اساساً فرهنگ می‌تواند مستقل باشد و آیا استقلال فرهنگی ضرورتاً امری مفید و مطلوب است و می‌تواند زمینه ارتقاء منافع و هویت ملی و صیانت حاکمیت کشور را فراهم سازد؟

### ۴- ضرورت مبادله فرهنگی میان واحدهای مستقل سیاسی

از دیرزمان ضرورت مبادله فرهنگی میان جوامع به عنوان يك عامل سازنده و جلورنده مطرح بوده است.<sup>۳</sup> امروزه بسیاری اندیشه‌ورزان، بویژه از کشورهای جهان سوم، بر این باورند که مفهوم استقلال وقتی بر فرهنگ جامعه حمل می‌شود، زندگی پویا، تحرک و قدرت مبادله را از آن می‌گیرد؛ چرا که «فقط فرهنگ ملت‌های به اصطلاح بدوی مستقل است»<sup>۴</sup>. این دیدگاه معتقد است که فرهنگ‌ها متقابلاً و امدار یکدیگرند و تنها زمانی به پویایی و سازندگی می‌رسند که در دادوستد با بیرون از مرزهای حاکمیت ملی قرار گیرند. تنها اقوام بدوی هستند که به علت انزوا، توقف و انجماد فرهنگی در وضعی ایستا به تدریج عقیم و بی‌حاصل می‌گردند و عاقبت از درون تهی می‌شوند و می‌میرند.

ممکن است ادعا شود که با چنین استدلالی، دیگر هویت فرهنگی معنا و مفهوم نخواهد داشت و سخن گفتن از فرهنگ خاص يك جامعه (مثل فرهنگ

ایرانی، فرهنگ اروپایی و غیره) بی‌وجه خواهد بود و در نهایت به تدریج که مبادله اطلاعات به حد کمال و اشباع برسد، نگاه با يك ملفئه فرهنگ جهانی که همزمان بر همه کشورهای و اقوام و ملت‌ها اشرف دارد سروکار خواهیم داشت. در چنین شرایطی، با ادغام فرهنگها، همه چیز رنگ و بوی جهانی خواهد داشت: تولید، مصرف، آداب، بینش‌ها، باورها، اندیشه‌ها، و... بسیاری عوامل دیگر که ملت‌ها را از هم متمایز می‌کند!

دریادی امر، از نگاه کلی چنین به نظر می‌رسد که ادعای فوق مقرون به صحت باشد و تبعات ناشناخته و بعضاً ناگوار و ناخواسته ایجاد کند. اما وقتی به کنه مسأله توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در عصر ارتباطات، عرصه فرهنگ نه تنها از طریق مبادله و دادوستد با محیط، ماندگار و پویا می‌شود بلکه هویت خود را نیز از این طریق کسب می‌کند. به عبارت دیگر، مثلاً فرهنگ ایرانی، با عناصر و اسباب خاص هویت آفرین خود، زمانی معنی و مفهوم پیدا می‌کند که در عرصه‌ای گسترده‌تر، ارزش‌های خویش را مطرح کند و در چالش تنگاتنگ با ارزش‌های دیگر، قدرت، صلابت، استحکام، جسارت، خلاقیت، مداومت و دیگر صفات و ویژگی‌های پویای خود را به ثبوت برساند. در این صورت، سخن راندن از استقلال و دغدغه وابستگی تنها برای فرهنگ‌های ایستا، منزوی و ناسازگار با محیط مطرح خواهد بود.

همان‌گونه که اقتصاد يك کشور اگر مزیت‌های نسبی خود را در عرصه تولید برای وارد شدن در مبادلات تجاری فرامرزی تشخیص ندهد، دچار رکود، بی‌سامانی، ضعف و استحاله می‌شود، در فرهنگ نیز مسأله تشخیص مزیت‌ها، اولویت‌ها و شناخت ارزش‌ها مطرح است. چون اگر ملت‌ها به قدر کافی با ظرافت‌های فرهنگ و ارزش‌های دیگران آشنا نباشند، به فرض اینکه فرهنگ و ارزش‌های خود را خوب بشناسند، قادر نخواهند بود با رقبای سیاسی، تجاری، اقتصادی، صنعتی... خود، آگاهانه و نیرومند برخورد کنند. با این پیش‌فرض که مبادله امری الزامی است، در رویارویی فرهنگ پویا، خلاق و کنجکاو، با فرهنگ ایستا و منزوی، بی‌تردید پیروزی از آن اولی و تن دادن به سلطه بیگانه برای دومی امری محتوم است.

از نگاه دیگر، امروزه علم و تکنولوژی از عنصرهای تأثیرگذار بر فرهنگ‌های ملی است و ماهیت و خصلت جهانشمول دارد. به همین اعتبار پذیرفتنی نیست که کشوری مرزهای خود را به روی دانش‌ها و فنون و علوم در عرصه‌های مختلف باز کند، ولی مانع از ورود فرهنگ بهره‌گیری از آنها شود. مثلاً، اتومبیل يك پدیده صنعتی شمال پیشرفته است که تحولی شگرف در عرصه فرهنگ حمل‌ونقل، شهرنشینی، آداب، عادت، قوانین و هنجارهای کشورهای مصرف‌کننده جنوب فراهم آورده است. تلویزیون و ماهواره نیز از همان مقوله است. کسی نمی‌تواند از مزایا و مواهب يك پدیده، بدون تن دادن به ارزش‌ها و هنجارهای آن، بهره‌گیری کند. در اینجا بحث دیگری مطرح است که مربوط می‌شود به بعد هنجاری مبادله فرهنگی، یعنی مزایا و مضار آن و ارزش‌های قابل مبادله و هزینه فرصت هر کدام، در يك فراگرد مستمر و درازمدت. کشورها هنگامی گرفتار تر از پرداخت منفی در مبادلات فرهنگی می‌شوند که نتوانند در برابر واردات، صادرات مناسب و متوازی داشته باشند.

البته توجه داریم که تولیدات فرهنگی منحصر به حوزه‌های پیشرفته صنعت و الکترونیک نیست. در عرصه‌های مختلف هنر، اعم از تجسمی و نمایشی (مانند سینما، تئاتر، تلویزیون، نقاشی، مجسمه‌سازی و...)، ادبیات (برای کودکان، نوجوانان و بزرگسالان) معماری و موسیقی و غیره، معمولاً فرهنگ‌های پویا و خلاق حرف اول را می‌زنند. مثلاً یکی از اسباب و ابزارهای بسیار مهم تأثیرگذاری بر فرهنگ‌های غیر مولد، برنامه‌های تلویزیونی است که اخیراً تکنولوژی ماهواره به آن بعد جهانی داده است. بهره‌گیری از نقاشی متحرک (کارتون) برای القاء غیر مستقیم فرهنگ مسلط در ذهن کودکان و نوجوانان یکی از شیوه‌های بسیار پر قدرت و آسان است. ساختن فیلم و نگارش رمان‌های جذاب هم بعضاً با هدف قهرمان‌سازی، اسطوره‌پردازی، یا تحریف تاریخ، توجیه مداخلات و جنگ‌های خونین، امری بسیار متداول است. از این طریق آمریکائی‌ها کوشیدند بهره‌گیری از بمب هسته‌ای در جنگ جهانی دوم را برای نجات بشریت قلمداد کنند. ژاپنی‌ها حملات وحشیانه و تصرفات خود در شرق آسیا را به خاطر نجات ملت‌های آنان از سلطه استعمار غرب توجیه کردند.

شرق و بقیه جهان را زیر سیطره خود گرفت.

مسئله این است که در سالهای اخیر، تولیدات فرهنگی و تبلیغاتی کشورهای جهان سوم نه تنها در خارج از مرزهایشان مشتاق و خریدار ندارد، بلکه مانند دیگر محصولاتشان به علت عدم جذابیت و کیفیت، در جامعه خودی نیز کسی خواستار آنها نیست و اساساً مردم به شکل و محتوای آن بی توجه و بی اعتماد هستند. طبیعی است که در چنین فضایی، مشارکت عمومی در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنگ می‌بازد و مردم رغبت و انگیزه‌ای برای درگیر شدن در مسائل داخلی، همدلی با حکومت و در نتیجه فداکاری برای آرمانهای ملی نخواهند داشت. در غالب این کشورها، بی اعتمادی و دلزدگی مردم از تبلیغات و تولیدات فرهنگی هدایت شده بوسیله مجریان دستگاه حکومتی، ریشه‌های تاریخی دارد؛ چرا که این ابزارها همواره در فضایی آکنده از اغراق، پنهانکاری، قلب وقایع و ریاکاری صرفاً برای بقاء حکومتگران و صاحبان قدرت به کار گرفته شده است. دستگاههای تبلیغی و تولیدات فرهنگی بیگانه نیز دقیقاً با بهره‌برداری از همین عدم اعتماد و دلزدگی و بی‌رغبتی مردم نسبت به محصولات فرهنگی داخلی، وارد عرصه مبادله می‌شوند. بدیهی است که با بکارگیری تکنیک‌ها و تاکتیک‌های بسیار سنجیده روانشناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و... غلبه بر بازار بی‌رونی و بی‌رقم فرهنگهای ناکارآمد، بسیار آسان است.

در چنین شرایطی، همان مسئله همیشه رغبت بی‌اختیار مصرف‌کننده داخلی به کالاهای فریبنده، پرزرق و برق و سهل‌الوصول خارجی مطرح می‌شود؛ منتهی این بار در فرایند مبادله، به جای کالا و مصنوعات بیگانه، ارزش‌هایی به بازار مصرف کشورهای جهان سوم سرازیر می‌گردد که در برابر آن هیچ چیز یارای مقابله و جایگزینی ندارد. پیش از آن که خواننده این سطور تسلیم یأس حاصل از واقعیات بالا شود، توضیح مختصری در بُعد تجویزی این فرضیه، به عنوان ختم مقال ضروری است.

## ۶- راهبرد پیشگیری از ایجاد تراز منفی در مبادلات فرهنگی

الف: صدور ارزش‌های عام، حفظ و تقویت ارزش‌های خاص

واقعیت این است که ما در جهانی با فرهنگ‌های متعدد و متنوع زندگی می‌کنیم. اختلافات و ناسازگاریها خصیصه طبیعی فرهنگهاست. ولی درعین حال فرهنگ ملت‌ها تنها از طریق مبادله صیقل می‌خورد و ماندگار می‌شود. فارابی معتقد بود که پیدایش و رشد جامعه در گروه سه امر اساسی است:

«امر اول - فطرت و سرشتی است که هر فردی و جامعه‌ای به مثابه سرمایه ذاتی با خود همراه دارد؛  
امر دوم - تحرك اعضاء و جوارح جسمانی و نیروهای نفسانی در ایجاد اعمال متناسب با آنهاست؛  
امر سوم - انتخاب اسهل که به منزله اصلی برای تحقق دادن به دو امر مذکور محسوب می‌شود. به این معنی که حرکات جسمانی و نفسانی فرد و جمع، پیوسته برای تحقق دادن به آنچه آسانتر است انجام می‌گیرد.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مسئله عمده در دادوستد فرهنگی انتخاب اسهل از طریق شناخت و گزینش ارزش‌های همسو و همساز با طبیعت و سرشت بومی جوامع است.

منظومه‌های فرهنگی، مانند «سیستم»‌های باز، تنها در اثر تعامل و مبادله با محیط صیقل می‌خورند و هویت، و حیات خود را حفظ می‌کنند. در این دادوستد، نظام فرهنگی باید چیزی برای عرضه کردن یا حرفی برای گفتن داشته باشد، وگرنه به تدریج دچار «انتروی»<sup>۱</sup> و رکود می‌شود. کالای فرهنگی عرضه شده نیز که عمدتاً از مقولات ارزشی و معنوی، هنری و ذهنی است، باید جذاب و به قول

امپراتوری انگلیس برای حفظ سلطه استعماری خود در شبه قاره هند، دانش‌آموزان هندی را وادار به از برکردن اشعار شکسپیر می‌کرد. همین استراتژی باعث شد که به تدریج زبان فارسی در شبه قاره هند به دست فراموشی سپرده شود. ژاپن توانسته است به موازات تولید انبوه وسائل صوتی و تصویری، برنامه‌های مناسب آن را نیز به صورت نوار، فیلم، کارتون و سریال‌های طولانی مدت تهیه و به بازار جهانی عرضه کند.

در این مبادلات نابرابر، فرهنگ سازنده و چیره تلاش می‌کند با بکارگیری تمام ابزارها و وسائل و تکنیک‌های ممکن، الگوی زیستی، مصرف، رفتار و حتی بینش مردم سایر کشورها را به دلخواه خود تغییر دهد. طبیعی است که در یک فراگرد پیوسته و درازمدت، توده‌های مردم، از گروه‌های سنی مختلف که نصیبی از فرهنگ خودی نبرده‌اند، مجذوب جلوه‌های فریبنده فرهنگ بیگانه شوند و به تدریج حساسیت و خودآگاهی جمعی را نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای بومی و ملی از دست بدهند.

## ۵- تعمیم فرضیه

گرچه تکیه ما در این بحث بر روابط شمال و جنوب است و فرضیه ارزش‌مآزاد در مبادلات فرهنگی را از خلال آن به محک آزمون گذاشتیم، لیکن تذکر یک نکته درخصوص ابعاد و گستره جغرافیایی این دادوستد ضروری است. به طور کلی در مقابله فرهنگ‌ها، هر فرهنگی که از چیرگی و ابزارهای تواناتری برخوردار باشد، مایل است ارزش‌های خود را در مصاف با دیگران به کرسی بنشاند. در واقع، این رویارویی کاملاً نسبی است. یعنی مثلاً، حتی کشورهای پیشرفته اروپائی که دارای فرهنگی پویا و خلاق هستند، به دلایل مختلف، در برابر فرهنگ آمریکائی دچار زحمت و دردسر شده‌اند. شاهد آن هشدارهای مکرری است که نخبگان سیاسی - اجتماعی و فرهنگستان‌های کشورهای اروپای غربی و شمالی به ملت‌های خویش و نهادهای دولتی برای مقابله با جنبه‌های عوامانه، مبتذل و سهل‌الوصول فرهنگ آمریکای شمالی می‌دهند.

البته توجه داریم که هدف صادرکنندگان فرهنگ جذاب و ارزان، در واقع زمینه‌سازی برای چیره شدن بر بازارهای تجاری است. همان‌گونه که گفته شد، علم و تکنولوژی ارزش‌های خود را می‌آفریند و فرهنگ با قدرت اقتنای خود، در مبادله مستمر با آنهاست. کشورهایی که ابزارهای نفوذ قوی‌تری بر باورهای دیگران، از طریق مبادله اطلاعات و تبلیغات در اختیار دارند، ارزش‌های فرهنگی مآزاد خود را به دیگر جوامع صادر می‌کنند. این مبادله اگر در عرصه‌ای نابرابر انجام شود، و نهادها و ساختارهای قانونی، عرفی، اخلاقی در سطح بین‌المللی از تنظیم این دادوستد ناتوان و قاصر باشند، در آن صورت تسلیم فرهنگی و به تبع آن سقوط اقتصادی و سیاسی به دامان سلطه بیگانه امری محتوم خواهد بود.

همه نظام‌هایی که در دوران‌های مختلف کوشیده‌اند به دلایل ایدئولوژیک، مذهبی، سیاسی یا هر عنوان دیگری، با ایجاد حصارهای مختلف مانع از برقراری مبادله فرهنگی با محیط بیرونی خود شوند، دیر یا زود به بیهودگی اقدام خود پی برده‌اند. انقلاب فرهنگی چین تنها با مرگ بانی آن «مائو» به شکست خود اعتراف کرد. ژاپن یک قرن پیش از آن به نتیجه مشابهی رسیده بود. اتحاد شوروی سابق مدت هفتاد سال از بیم نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری چنان سلطه ظالمانه‌ای بر روح و اندیشه شهروندان خود گسترده که سرانجام با همه صلابت و هیبت به عنوان یک ابرقدرت، مثل تنه پوسیده درختی، با اندک نسیم «گلاسنوست» درهم فروریخت. دیگر نظام‌های خودکامه در گوشه و کنار دنیا نیز دچار همین عارضه شدند یا خواهند شد.

گفته می‌شود که امپراتوری عظیم شرق، اتحاد جماهیر شوروی و اسطوره انقلاب بلشویکی با آن همه تبلیغات بی‌امان، در نهایت مغلوب تهاجم اطلاعاتی و فرهنگ سیاسی - اجتماعی غرب شد. دلیل عمده آن بود که غرب در سالهای پایانی دوره جنگ سرد، به درستی دریافته بود که با ابزارها و سیاستهای متعارف نظامی و نمایش قدرت هسته‌ای قادر نیست رقیب خود را به زانو درآورد. به همین لحاظ، ابزارهای تولید فرهنگی و تبلیغی و پیام‌رسانی خود را با بهره‌گیری از رادیو، تلویزیون، روزنامه، کتاب و بویژه چهار مرکز عمده خبرگزاری (رویتر، یونایتدپرس، آسوشیتدپرس و فرانس‌پرس) با تمام ظرفیت بسیج کرد و بلوک

فارابی ساده و متناسب با سرشت و فطرت آسان جوی انسان‌ها باشد. به همین اعتبار، صادرکننده فرهنگ باید کوشش کند که در مبادلات به جای تکیه و «مانور» روی ارزش‌های «خاص» (مانند مقولات عقیدتی، دینی، ایدئولوژیک و...) بر ارزش‌های عام (مثل صلح، حقوق بشر، محیط زیست طبیعی و انسانی و...) تأکید ورزد. زیرا مبادله ارزش‌های خاص ایجاد حساسیت، نفاق و تعارض می‌کند ولی ارزش‌های عام همکاری و رقابت مثبت ایجاد می‌نماید. این امر به هیچ وجه به معنی از دست دادن حیثیت و علاقه نسبت به ارزش‌های بومی و ملی نیست، بلکه قبول يك واقعیت انکارناپذیر در عرصه مبادلات فرهنگی در عصر ارتباطات است.<sup>۱</sup>

## ب - بهینه‌جویی و گزینش عقلانی

با توجه به این که در عرصه مبادلات فرهنگی سود مادی و فوری مورد نظر نیست و بیشتر کسب ارزش، اعتبار، حیثیت و شهرت مطرح است، «نظریه بازیها» ابزار مناسبی برای تحلیل و دستیابی به راهبرد تجویزی است. در تئوری «بازیهای استراتژیک»، بازیگران درگیر در يك رویارویی نامطمئن رقابتی، به جای حداکثریابی<sup>۱۱</sup> در اهداف خود، درصدد «بهینه‌جویی»<sup>۱۱</sup> می‌باشند. به این معنی که چون دستیابی به تمام هدفها و امتیازات مورد انتظار ممکن نیست، آنها راهبردی را می‌گزینند که متقابلاً مبین «کمترین بیشینه»<sup>۱۲</sup> و «بیشترین کمینه»<sup>۱۳</sup> باشد. مضافاً، در این مبادله کوشش بر این است که با توجه به جمع جهات و ملاحظات، حتی الامکان از درگیری در يك بازی «مجموع صفر»<sup>۱۴</sup> اجتناب شود، چون در این بازی برد يك طرف مساوی با باخت دیگر می‌باشد و همین امر ایجاد تعارض و حساسیت می‌کند. برعکس، بازیهای «غیر مجموع صفر»<sup>۱۵</sup> یا با حاصل جمع متغیر، ایجاد همکاری و همگرایی می‌کند.<sup>۱۶</sup>

البته پیش فرض اساسی «تئوری بازیها» رفتار عقلانی بازیگران است؛ یعنی سعی آنها بر این است که با گزینش آگاهانه حرکات، اگر مقودورشان نیست بالاترین امتیازها و ارزش‌ها را کسب کنند. بکوشند راهبرد خود را از میان «بهترین بدترین‌ها» یا «بدترین بهترین‌ها» انتخاب کنند. بعلاوه، بازیگران درگیر در مبادله رقابتی، باید به قواعد بازی عنایت داشته باشند، زیرا در غیر این صورت، از اساس منکر ورود به بازی خواهند بود.

اگر بخواهیم نظریه بازیها را به مبادلات فرهنگی تعمیم دهیم، می‌توان گفت که بازیگر خردمند سعی خواهد کرد ضمن حفظ و تقویت ارزش‌های خاص و بومی خود، که سببی در برابر هنجارهای باطل بیگانه خواهد بود، از بطن آن، عناصر بویا و ارزش‌های عام و جهانشمول را شناسائی، تولید و مبادرت به صدور آن‌ها کند. از این طریق، ضمن باقی ماندن در بازی، همواره خواهد کوشید مزیت‌های نسبی و مطلق خود را به طور واقع‌بینانه بشناسد و اولویت‌های خود را در برخورد با محیط فرهنگی بین‌المللی ردیف کند.

## ۷- نتیجه بحث

دنیائی که در پیش داریم مبادله فرهنگی را اجتناب‌ناپذیر کرده و ادغام فزاینده فرهنگها را موجب شده است. درگذشته ارزش مازاد اقتصادی در اثر سیاستهای تحمیلی از پیرامون به مرکز جریان داشت؛ امروز سیاستهای اقلانی فرهنگی جریان مبادله را معکوس کرده است.

اگر بپذیریم که هر يك از پدیده‌های علم و دانش فنی حامل بار ارزشی و فرهنگی خاص خود است، و این بار ضرورتاً در حصار حاکمیت‌های ملی قرار نمی‌گیرد و طبیعتی کم و بیش جهانی دارد، آنگاه می‌توان گفت که آنها با هویت ملی پیوند جوهری و ماهیتی ندارند.<sup>۱۷</sup> به عبارت دیگر، از نظر اصولی، به کارگیری يك تکنیک یا پدیده جدید، صرفاً به این علت که با ورود يك سلسله پدیده‌های فرهنگی ملزم و همراه است، ناقض هویت و حاکمیت ملی نمی‌تواند تلقی شود. اما اگر همین پدیده نتواند در نوعی همگونگی و همسازی با فرهنگ ملی قرار گیرد، جبراً سعی در حذف موانع بر سر راه خواهد کرد و به تدریج به جای همزیستی و تفاهم، کلاً جایگزین آن خواهد شد. یعنی اگر فرهنگ خودی به هر دلیل تحمل فرهنگ بیگانه را نداشته باشد، چون جامعه پدیده پیشینی تر آن را که همان علم و تکنولوژی باشد پذیرفته است، جبراً فرهنگ قالبی آن را نیز خواهد پذیرفت و فرهنگ سنتی را به عنوان مانع کنار خواهد زد؛ زیرا در این جا سنت به

عنوان يك عنصر مزاحم و دست و پاگیر تلقی خواهد شد. حال در چنین شرایطی، اگر جامعه نگران از دست دادن هویت فرهنگی خود باشد، ناگزیر از گزینش میان پدیده‌های جدید علمی قابل هضم در عرصه ارزشها و فرهنگ ملی خواهد بود. در صورت ناتوانی، باید از خیر دستاوردهای جدید و مفید علمی بگذرد یا نهایتاً در انتخاب میان بد، بدتر و بدترین، آن را که کمترین آسیب، تهدید و ضرر را، به زعم نخبگان سیاسی - اجتماعی، همراه دارد بپذیرد.<sup>۱۸</sup> طبیعی است که نفی مطلق و همه جانبه طیف وسیع پدیده‌ها و ابزارهای تأثیرگذار فرهنگی و تحریم عناصر فرهنگ‌زا و مشکل‌آفرین اگر کاری غیر عقلانی نباشد، حداقل اقدامی موقتی، بیهوده و بی‌وجه خواهد بود.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در اینجا جامعه مخیر در گزینش دو شر است، یا ارزش‌های بیگانه را همراه دستاوردهای عصر تجدد بپذیرد و در فرهنگ خود حل و تلخی احتمالی آن را تحمل کند، یا از اساس آن را طرد کند و اجازه ندهد فرهنگ ملی در مصاف با پدیده‌های محیط خود را تقویت و بویا کند. در این حالت باید انتظار داشت که عناصر بالقوه فعال، سازنده و تطبیق دهنده فرهنگ خودی به حالت سکون و جمود درآید و به تدریج محو شود. روشن است که در این صورت زیان آن متوجه منافع ملی، کلان و درازمدت کشور خواهد بود.

## □□ زیرنویس‌ها:

۱. در این تحقیق ضرورتی برای ارائه تعریف همه جانبه از «فرهنگ» دیده نشد. در صورتی که خواننده این سطور علاقمند باشد می‌تواند به منابع تخصصی در این زمینه مراجعه کند. از باب تذکر، فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی، نامه فرهنگ، در شماره‌های مختلف به این موضوع پرداخته است. بویژه شماره ۱۵-۱۴ آن اختصاصاً به مقوله «فرهنگ و روابط بین‌الملل» اختصاص داده شده که حاوی مقالات مفید و آگاه کننده‌ای می‌باشد.

### 2. GATT. General Agreement for Tariff and Trade

(موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت)

### 3. ITO (International Trade Organization).

۴. ابونصر فارابی، اندیشمند اسلامی از جمله کسانی است که تأثیر و تأثر متقابل جوامع و تبادل فرهنگها را موجب پویائی و رشد آنها می‌داند. نگاه کنید به دکتر عبدالجواد فلاطوری، «فارابی و تبادل فرهنگها» در نامه فرهنگ، شماره ۱۵-۱۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، صص ۶۷-۷۳؛ همچنین نگاه کنید به: دکتر حمید عنایت «تفاوتهای فرهنگی و اختلافات بین‌المللی» در همان مأخذ بالا، صص ۲۷-۳۹.

۵. مثلاً نگاه کنید به نظر یکی از متفکران معاصر عرب، محمد عابد جابری در مقاله «فرهنگ مستقل و استقلال فرهنگی» در روزنامه مشهوری، شماره ۷۱۱، تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۴، ص ۶.

۶. مثلاً رژیم «بول پوت» در کامبوج دچار همین سرنوشت شد.

۷. نقل شده از فارابی در: فلاطوری، «فارابی و تبادل فرهنگها»، همان مأخذ پیشین، ص ۶۷.

۸. انترپوی (Entropy) یکی از ویژگیهای «سیستم» است که در فراگرد دادوستد با محیط اتفاق می‌افتد و نوعی «خودتخریبی» می‌باشد.

۹. البته توجه داریم که ارزش‌های عام مورد توجه ما در اینجا نمی‌تواند در تعارض و ناهماهنگی با ارزش‌های خاص بومی باشد. به عبارت دیگر، ارزش‌های عام بار اصلی خود را از عناصر خاص فرهنگ خودی می‌گیرد ولی برای قابل عرضه شدن به سیستم کلان جهانی باید در لفاف جاذب، مقبول و منطقی ارائه شود.

### 10. Maximization.

### 11. Optimization.

### 12. Minimax.

### 13. Maximin.

### 14. Zero - sum - game.

### 15. Non - Zero - sum - game.

۱۶. برای بررسی در مورد «نظریه بازیها» نگاه کنید به سیدعلی اصغر کاظمی، سیاست ستیجی (روشهای کمی در سیاست و روابط بین‌الملل)، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).

۱۷. مقایسه کنید با محمد عابد جابری، همان مأخذ پیشین.

۱۸. مثلاً بین پدیده ماهواره و «ویدئو» دومی را که حداقل در ظاهر کم خطرتر است انتخاب کنند. اما معلوم نیست دانش فنی فردا چه در آنها داشته باشد و چگونه عوامل حکومتی بتوانند پدیده‌ای به نام ماهواره را که دیگر نیاز به آنتن‌های بشقابی بر فراز پامها نخواهد داشت، ممنوع سازند.